

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم
آبانماه ۱۳۹۹ شماره ۲۴۸

به دشمنی در قفقاز پایان دهیم، بر سنت دوستی و خویشاوندی مردم منطقه تکیه کنیم!

دشمنی تُرک و ارمنی، ارمنی و گرجی در ماوراء قفقاز عمری طولانی دارد و به دوران قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بازمی‌گردد. مساواتیست‌های آزادی، دانشناک‌های ارمنی و منشویک‌های گرجی در ماوراء قفقاز سلاخ‌خانه راه انداخته بودند و به قتل‌عام‌های فجیع دست می‌زدند. این ارضیه خونین، که بیان ترانامه اقدامات طبقات حاکمه و امپریالیسم جهانی به ویژه انگلستان، آلمان و همدست‌اش ترکیه عثمانی در منطقه بود، جیرا به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحمیل شد. این فجایع انسانی در ماوراء قفقاز محصول سوسیالیسم نبود و نیست، محصول سرمایه‌داری و نظام خانجانی، محصول «پان‌ترکیسم»، «ناسیونال شونیسم» و «پان‌اسلامیسم» در منطقه است. سوسیالیسم ناچار بود با این ارضیه خونینی که امپریالیسم و ارتجاع باقی‌گذارده بود، راه درمان جراحات قرون را در این منطقه پیدا کند. تا سوسیالیسم در قفقاز حاکم بود و کشور شوروی با تدبیر حزب کمونیست بلشویک شوروی به رهبری لنین و استالین اداره می‌شد، از این سلاخی‌ها خبری نبود و مناسبات برادرانه میان خلق‌های شوروی مستقر شده بود. روزیونیسیم خروشچیفی نخستین اثرات مخرب خود را در مسئله ملی در اعتراضات مردم تفلیس و سرکوب آنها در همان آغاز سال‌های ۷۰ میلادی نشان داد. امروز که سوسیال‌امپریالیسم شوروی فروپاشیده است، تمام تفاله‌هایی که این امپریالیسم در دامان خود پرورش داده بود، به یکباره امکان بروز یافتند و در بطن تشدید تضادهای امپریالیستی اشکال خاص خود را به نمایش می‌گذارند. **ادامه در صفحه ۲**

در ماوراء قفقاز چه می‌گذرد؟ (۱)

نقش اسرائیل در قفقاز جنوبی

نقش مخرب و قطعی اسرائیل در منطقه قفقاز کاملاً روشن است. اسرائیل در شمال ایران در پی ایجاد تشنج و درگیری است و برای توجیه حضورش در منطقه خود را «یار و حامی» جمهوری آذربایجان در مقابل «تهدیدات» ایران و ارمنستان جلوه می‌دهد. برقراری روابط دوستانه و بسیار نزدیک آذربایجان با اسرائیل و آنهم از مدت‌ها قبل، طبیعتاً تبعاتی نیز به همراه داشته است، زیرا اسرائیل برای یاری به آذربایجان به منطقه نیامده است، بلکه می‌خواهد بر ضد دشمن‌اش ایران به مبارزه و خرابکاری بپردازد و ایران را از جنوب و شمال محاصره کند و جنگ ضد ایرانی را در درون خاک ایران به ایرانیان تحمیل نماید و شکل جدیدی به خاورمیانه دهد. در همان سال ۲۰۱۰، زمانی که «شیمون پرز» به آذربایجان سفر کرد، برای نخستین بار موضوع احداث پایگاه نظامی اسرائیل در این کشور مطرح شد و آذربایجان به آن روی خوش نشان داد. این پایگاه بعداً، براساس اخباری که منتشر شده‌اند، در شمال آذربایجان احداث گردید و مورد بهره‌برداری است.

روزنامه «هاآرتص»، سه‌شنبه ۱۵ مهر، هم‌زمان با دهمین روز تجدید این جنگ در قفقاز جنوبی نوشت: «در دو هفته اخیر پروازهای باربری حامل اسلحه اسرائیلی به آذربایجان به میزان چشمگیری افزایش یافته است». به گزارش این روزنامه، در دوران همه‌گیری «ویروس کرونا» فرودگاه اسرائیل «سوت و کورا» است و پروازهای تجاری تقریباً وجود ندارد، اما خط هوایی باربری در مسیر تل‌آویو - باکو شاهد «شکوفایی» است. «هاآرتص» نوشته است: «در شرایطی که آتشباری توپ‌ها در قفقاز طنین انداخته، افزایش پروازها در مسیر اسرائیل - آذربایجان «نتیجه مستقیم تجدید جنگ» در منطقه قره‌باغ کوهستانی است». رادارهای رصد، که پروازها را زیر نظر دارند، پرواز هواپیماهای ترابری آذری سیلک‌وی (Silk Way) را، که مورد استفاده وزارت دفاع آذربایجان نیز هست، در مسیر باکو به فرودگاه نظامی «رامون» در نزدیکی پایگاه ارتش اسرائیل در منطقه «عوودا» (Uvda) ثبت کرده‌اند.

این پروازها، که از پیش از بروز حملات اخیر نظامی در قره‌باغ آغاز شده، ظاهراً کماکان ادامه دارد. «میدل ایست آی» تحت عنوان «همکاری‌های نظامی باکو - تالابو در جنگ قره‌باغ» در تأیید خبر فوق به صورت دقیق‌تر نوشت: «در جریان درگیری‌ها بر سر قره‌باغ، که در آن **ادامه در صفحه ۳**

ریشه‌های درگیری‌های کشورهای ماوراء قفقاز و راه حل بلشویک‌ها

در مورد بهترین آثار علمی و مارکسیستی مربوط به مسئله ملی باید به آثار رفیق «استالین» و تجربیات مبارزه بلشویک‌ها برای حل مسئله ملی در شوروی، که از درون روسیه تزاری بیرون آمده بود، مراجعه کرد. «استالین» به درستی به تکامل کشورهای اشاره می‌کند که در نتیجه رشد طبیعی سرمایه‌داری در آنها، به ملت‌هایی با تمایلات ملی دست یافته و به دولت‌های ملی بدل شده‌اند. این دولت‌ها از جمله انگلستان، فرانسه، آلمان، و ایتالیا هستند. دولت‌های ملی این کشورها محصول رشد طبیعی سرمایه‌داری در این کشورها بوده است. ولی دولت‌هایی هم به وجود آمده‌اند که محصول رشد آزادانه و طبیعی سرمایه‌داری نبوده، بلکه ناشی از مقاومت در مقابل تهاجم خارجی‌اند و ما با این دولت‌ها قبل از رشد سرمایه‌داری روبرو بوده و امروزه نیز روبرو هستیم. وی در این مورد به مثال ممالک اروپای شرقی و یا روسیه تزاری اشاره می‌کند که دولت‌ها در مقابله با هجوم ترک‌ها و یا مغولان در چارچوب دولت‌های غیرسرمایه‌داری ولی متمرکز به دفاع از سرزمین‌های خویش پرداخته‌اند. «استالین» از ملت‌های مدرن سخن می‌راند. ملت‌های مدرن محصول یک عصر **ادامه در صفحه ۴**

نظر «میرجعفر پیشه‌وری»

در مورد مناقشه قره‌باغ کوهستانی

«میرجعفر پیشه‌وری» از کمونیست‌های قدیمی ایران، که سال‌ها در قفقاز زندگی کرده بود و با روحیات مردمان آن سامان آشنائی داشت، با دقت کمونیستی به حل مسئله «نفرت ملی» در ماوراء قفقاز برخورد می‌کند و مسئله را از جنبه طبقاتی آن مد نظر قرار می‌دهد. برای وی «مساواتیست‌ها» و «دانشناک‌ها» نمایندگان طبقات بهره‌کش دو ملت آذربایجان و ارمنی هستند. تا زمانی که دو طرف با ایدئولوژی ناسیونال شونیستی برای ارمنستان بزرگ و یا پان‌ترکیسم اسلامی، که ملقمه‌ای از پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم است، به پدیده‌های اجتماعی ماوراء قفقاز برخورد می‌کنند، امکان تقلیل، کاهش، نرمش و تشنج‌زدائی در میان خلق‌های قفقاز وجود ندارد.

«مسئله ارمنی - مسلمان موجد دارد. اگر آن از میان برداشته شود، می‌توان اطمینان یافت که مسئله ارمنی و مسلمان هم از بین خواهد رفت. آن موجد هم عبارت است از احزاب دانشناک و مساوات». رحیم رئیس نیا در «کتاب آخرین سنگر آزادی» (مجموعه مقالات «پیشه‌وری» در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱-۱۳۰۰ که اکثراً با نام مستعار **ادامه در صفحه ۷**

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

به دشمنی در ... دنباله از صفحه ۱

ارمنی گشتی در میان ترک‌ها قدمتی بیش از طول عمر سوسیالیسم دارد و متأثر از ملقمه «پان‌ترکیسم» و «پان‌اسلامیسم» عثمانی است که هنوز هم در منطقه قفقاز و یا در حوزه مناطق تحت سلطه عثمانی بزرگ آشوب به پا می‌کند. ارمنی‌ها نیز با سیاست داشناک‌ها برای ایجاد ارمنستان بزرگ به کشتار تاتارها و ترک‌ها و آذری‌ها دست زده‌اند و نمی‌توانند با مظلوم‌نمائی چهره کثیف ناسیونال - شونیسم ارمنی را آرایش کنند. هر جا پای ناسیونال شونیست‌ها، از هر ملتی که باشند، به میان آید، بوی خون تازه به مشام می‌رسد و خون‌ها در جوی‌ها سرازیر می‌شوند.

بعد از فروپاشی شوروی امپریالیستی، جمهوری‌های ناسیونالیستی سابق در این اتحادیه بورژوازی حاکم بر آنها فوراً به فکر منافع بورژوازی موجود خویش افتادند، تا به قدرت خویش در منطقه پیفزایند. خانواده «پادشاهی» «علیوف» فوراً دست سرمایه‌گذاران امپریالیسم را در منابع نفت باکو، حتی قبل از اینکه وضعیت حقوقی دریای خزر تعیین و روشن شود، باز کرد و در مقابل اعتراضات ایران، که بیش‌ترین صدمه را از این امر می‌خورد، بی‌توجه به سیاست حُسن همجواری و پیوندهای تاریخی و خویشاوندی با مردم آذربایجان ایران منابع نفت باکو و دریای خزر را در اختیار امپریالیست‌ها گذارد و حتی سهامی را که در ابتدای امر برای ایران در نظر گرفته بود، به ترکیه و اسرائیل بخشید. جمهوری آذربایجان در دشمنی با مردم ایران استفاده از آب «رودخانه ارس» را برای ممانعت از خشک‌شدن «دریای ارومیه» نپذیرفت و به دشمنی‌اش از همان بدو امر با مردم ایران حتی آذری‌های ایران ادامه داد. میراث «مساواتیسم» در آذربایجان زنده شد و نخستین جنگ میان ارمنه، که - قرن‌هاست ساکن قره‌باغ بودند - و ترک‌های آذری آغاز شد که کابوس قتل‌عام ارمنه توسط ترک‌های عثمانی را مجدداً در اذهان مردم جهان زنده کرد. ارمنستان، که در آن دوران بیش‌تر زیر نفوذ روسیه بعد از فروپاشی بود و از ترس جمهوری آذربایجان به روس‌ها تکیه می‌کرد و تسلیح می‌شد، نه تنها به یاری ارمنه قره‌باغ، که منطقه‌ای خودمختار در داخل آذربایجان بود و خود را مستقل اعلام کردند، رفت، بلکه سرزمین‌های میان دو کشور را نیز اشغال کرد و در آنجا جا خوش نمود.

ناگفته روشن است، مظلوم‌نمائی ارمنستان با پنهان کردن خویش در پشت سفاکی ناسیونال - شونیست‌های آذری، که کمر به قتل ارمنه بسته‌اند، اشغال سرزمین آذربایجان را هرگز توجیه نمی‌کند. ارمنستان به صورت غیرقانونی و با نقض روشن منشور ملل متحد در احترام به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشورها، سرزمین‌هایی را در آذربایجان اشغال کرده است که ما را به یاد نقش ترکیه در قبرس و اسرائیل در فلسطین می‌اندازد. اشغال سرزمین‌های آذری به قهر و به صورت غیرقانونی یکی از علل ایجاد تشنج در میان همسایگان ایران در قفقاز است. از این گذشته منطقه قره‌باغ، که اکثریت ساکنان آن از گذشته دور و قبل

از انقلاب سوسیالیستی اکتبر اکثراً ارمنه بودند، همواره موضوع مورد مناقشه ملل آذری و ارمنی قرار داشتند که سرانجام برای کاهش اختلافات و حل مسئله ملی در این منطقه، طرفین به ایجاد یک منطقه خودمختار با توافق ارمنه و آذربایجان، ولی در درون خاک آذربایجان، در سال ۱۹۲۴ به تفاهم رسیدند. اعلام استقلال قره‌باغ از آذربایجان و یا انتخاب رئیس جمهور برای قره‌باغ، که هیچ کشوری در جهان حتی ارمنستان آن را به رسمیت نمی‌شناسد، یک تحریک ناسیونال - شونیستی، ارتجاعی و نقض روشن توافقات بین‌المللی است.

جنجال جهانی بر سر مسئله قره‌باغ و هوچی‌بازی ترکیه و ناسیونال - شونیست‌های ترک و ارمنی وضعیتی را ایجاد کرده است که اصل مسئله تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. هیچ نیروی انقلابی و دموکرات نمی‌تواند با اشغال سرزمین‌های کشور دیگر موافق باشد نه در آذربایجان، نه در قبرس و نه در فلسطین، نه در افغانستان، در عراق، در سوریه، در لیبی و یا در میانمار. به این وضعیت باید پایان داد. در کنار این مسئله امنیت و جان ارمنه ساکن قره‌باغ نیز نقش مهمی ایفاء می‌کند. این ارمنه تابعیت آذربایجان دارند و شهروند آذری هستند و نه ارمنستان و باید از تمام حقوقی که شهروندان آذری برخوردارند، در داخل خاک آذربایجان برخوردار باشند و حتی از امتیازاتی بهره‌مند شوند که به رفع بدگمانی میان این ملت‌ها کمک کند. برای ایجاد چنین وضعی نمی‌شود به وعده‌های ناسیونال - شونیست‌های آذری دل خوش کرد. باید ابزاری یافت که این امنیت را تضمین کند و بر اجرای درست توافقات و تصمیمات نظارت دقیق داشته باشد. طبیعی است که مسئله امنیت مردم ارمنی در وابستگی کامل با امر خاتمه اشغال آذربایجان قرار دارد و باید در ارتباط با هم حل شود. حل یکی بدون حل دیگری ممکن نیست. این ابزار می‌تواند از طریق نظارت بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل متحد انجام شود، می‌تواند زیر نظر کمیته‌ای از کشورهای منطقه، مرکب از آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ایران، ترکیه، روسیه و نماینده‌ای از سازمان ملل متحد قرار گیرد و برای این منظور تنها یک راه حل وجود دارد و آنهم توسل به مذاکره دو کشور با نظارت جهانی جهت حل این مسئله با توجه و احترام متقابل به قوانین جهانی، منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر. هرگونه شیوه دیگر حل مسئله آن هم با توسل به قهر، می‌تواند در منطقه فاجعه بیافریند و پای سایر کشورهای منطقه و نیروهای بیگانه خارجی را حتی بیش از حدی که تاکنون وجود دارد، به این سرزمین‌ها باز کند. منطقه قفقاز، شمال ایران و ترکیه می‌تواند به کانون آتش دیگری در جهان بدل شوند که مسلماً به نفع خلق‌های منطقه نخواهد بود.

ولی مسئله مناقشات در قره‌باغ را نباید جدا از تمام تلاش‌های امپریالیستی، صهیونیستی، ارتجاعی و ناسیونال - شونیستی در جهان و منطقه ارزیابی کرد. وجود منابع نفت و گاز در شمال ایران، حضور نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی، که علاقمند به ایجاد تشنج و حادثه‌آفرینی در شمال ایران هستند،

هیزمی هستند که اجاق تشدید مناقشات ترک و ارمنی را شعله‌ور می‌کند. دولت وقت آذربایجان، که ناله‌هایش از دخالت ارمنستان در امور داخلی آذربایجان به هواس، خود به صهیونیست‌های اسرائیلی برای خرابکاری در ایران و دخالت در امور داخلی ایران بزرگ‌ترین پایگاه جاسوسی و نظامی را داده است. اسرائیل در شمال ایران کمین کرده تا به ایران تجاوز نماید و خرابکاری کند. از طریق همین پایگاه‌های اسرائیلی بود که دانشمندان هسته‌ای ایران ترور شدند و اسناد و گزارش‌های محرمانه هسته‌ای به سرقت رفت و تأسیسات صنعتی ایران هنوز هم مورد خرابکاری قرار می‌گیرند. دولت «الهام علیوف» چون دست‌نشانده امپریالیسم و صهیونیسم است، چشم خود را بر این دخالت‌ها، که بدون تردید با حمایت وی صورت می‌گیرند، بسته است. دولت آذربایجان در سازمان‌دادن ناسیونال - شونیست‌های آذری در داخل ایران سال‌هاست که دست دارد و آنها را با روحیه بربرمنشانه نفرت ملی برضد فارس، کرد و ارمنی تربیت نموده است. به آنها امکانات فعالیت بر ضد ایران را می‌دهد، برایشان سمینارها برپا می‌کند، مطبوعات در اختیار نمایندگان آنها قرار می‌دهد و ادعاهایشان را بر سر آنتن‌ها می‌فرستد. هزینه‌های مالی آنها را تأمین می‌کند، باکو را به بهشت ناسیونال - شونیست‌های آذری، متغیر از فارس، کرد و ارمنی بدل کرده است که مجاناً به آنجا رفت و آمد می‌کنند و پذیرائی می‌شوند، تا برای شستشوی مغزی در باکو و بر ضد سایر ملل ایران پرورش یابند. سیاست تجزیه ایران و اشغال سرزمین ایران بخشی جداناپذیر از سیاست خارجی جمهوری آذربایجان است. کشوری که خواهان پایان‌دادن به اشغال ارمنستان است و دخالت آنها را در امور داخلی آذربایجان محکوم می‌کند، خودش حق ندارد آذربایجان را به پایگاه ضد ایران بدل کند. کشوری که به نفرت ارمنه ناسیونالیست بر ضد آذری‌ها زبان انتقادش دراز است، حق ندارد درخواست کند که در ایران با کشتار فارس، کرد و ارمنی از جانب ناسیونال - شونیست‌های ارتجاعی آذری، جوی خون راه بیفتد.

بدون پاکسازی صهیونیست‌ها و عمال امپریالیسم در نظام اداری آذربایجان بدون قطع دست آنها در ایجاد تشنج در شمال ایران، تشنج‌زدانی در منطقه ممکن نیست. ما هم اکنون شاهدیم که بمب‌ها و موشک‌های اسرائیلی در مناطق آذربایجان ایران فرود می‌آیند تا پای ایران را نیز به یک جنگ ناخواسته و شاید تدارک دیده شده آمریکائی - اسرائیلی بکشانند. ما می‌بینیم مزدوران «علیوف» - «اردوغان» - «نتانیاهو»ی قمه به دست در پاره‌های شهرهای ایران در پی نوشیدن خون سایر ملت‌های ایران هستند. دولت آذربایجان حتی اگر به اندازه یک سر سوزن در گفتار صمیمیت می‌داشت، می‌بایستی برای حل این مناقشات همه جانبه عمل کند و نه گزینشی و مصلحتی، زیرا در آن صورت دست سایر کشورها را نیز باز می‌گذارد که مصلحتی و نه اصولی عمل کنند و به این ترتیب تشنج در منطقه پایانی ندارد. زیرا گرم نگاه‌داشتن تنور این تشنج و استفاده از ابزار اختلافات، تنها برای ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

به دشمنی در ... دنباله از صفحه ۲

کسب امتیازات بیش تر و به نفع بازیگران تشنج آفرین در منطقه است. سیاستی در ایران، که شتابزده در زیر لوای اسلام و «پان ترکیسم» عثمانی بزرگ خزیده است و سخنان «اردوغان» را تکرار می کند و مردم ایران را بر ضد یکدیگر و به نفع تجزیه طلبان همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه تحریک می کند، سنگ بزرگی است که به روی پای مبلغان اش خواهد افتاد. این سنگ حامیان اپوزیسیون مزدور تجزیه طلب را نیز در زیر خود له خواهد کرد.

۱- حزب کار ایران (توفان) «پان ترکیسم» و «ناسیونال - شونیسم آذری ها» را ارتجاعی و ضد ملی ارزیابی می کند. این جماعت به منزله ستون پنجم «پان ترکیسم جهانی» در ایران به تفرقه و خرابکاری مشغول اند.

۲- حزب کار ایران (توفان) به تساوی حقوق ملل در ایران احترام می گذارد و برای رفع ستم ملی و برابری ملل مبارزه می کند. این مبارزه ولی تنها در پرتو در نظر گرفتن منافع عمومی پرولتاریاتی و در خدمت برچیدن ستم طبقاتی، انقلابی قابل دفاع است.

۳- حزب کار ایران (توفان) خواهان رفع تشنج همه جانبه در منطقه است که بهانه ای برای جولان بیگانگان از جمله امپریالیسم و صهیونیسم در قفقاز شده است.

۴- حزب کار ایران (توفان) از حسن همجواری کشورهای منطقه دفاع می کند و اساس را بر دوستی و احترام متقابل و صمیمانه میان خلق های منطقه می گذارد. اگر ملت های منطقه خود سخنگو شوند، جایی برای برادرکشی و نسل کشی در منطقه باقی نمی ماند.

۵- حزب کار ایران (توفان) هوادار گفتگوی متقابل، مخالف هرگونه دخالت در امور داخلی ممالک مجاور هست. به این جهت نه ناسیونال - شونیسم آذری را، که ابزار دست امپریالیسم و صهیونیسم است، تحمل می کند و نه اینکه حضور اسرائیل را، که بود و یا نبودش در جمهوری آذربایجان محکی برای شناخت صمیمیت دولت آذربایجان در برخورد به ایران است، می پذیرد.

همکاری با صهیونیسم، امپریالیسم و پان ترکیسم بر ضد ایران دشمنی با خلق های ایران است. ارمنستان باید خاک آذربایجان را ترک کند و اسرائیل نیز گور خود را از آذربایجان گم کند. آرامنه در قره باغ باید به صورت مساوی الحاق با مردم آذربایجان در دوستی و صمیمیت زندگی کنند و در این عرصه باید به کار فرهنگی مشخص با برنامه ریزی و توجه به تجربه عملی دست زد. هیچ چیز خود بخود درست نمی شود.

بحران قفقاز تنها در متن حل این تضادها قابل رفع است در غیر این صورت این استخوان لای زخم باقی می ماند و این زخم دوباره سرباز خواهد کرد. دولت آذربایجان باید تجدید نظر قطعی در سیاست های خارجی و منطقه ای خود بنماید. در غیر این صورت بی مایه فطیر است.

در ماوراء قفقاز ... دنباله از صفحه ۱

تاکنون ۳۰۰ نظامی و غیرنظامی از دو طرف کشته شده اند، اسرائیل کمک های نظامی خود را به باکو افزایش داده است. حداقل چهار هواپیمای ایلوشین ایل - ۷۶، که توسط شرکت هواپیمایی باری آذربایجانی Silk Way اداره می شود و به وزارت دفاع باکو خدمت می کند، از پایگاه هوایی ارتش Uvda اسرائیل در جنوب اسرائیل فرود آمده و بلند شده اند. طبق مقررات پرواز، این تنها فرودگاهی است که هواپیماهای مملو از مواد منفجره از آن اجازه پرواز دارند. مطابق مسیر پرواز خود، که در وب سایت های مختلف نظارت بر ترافیک هوایی ثبت شده است، ناوگان هوایی Silk Way مستقیماً از باکو به Uvda و برگشت پرواز کرد. برخی از این هواپیماها نیز طی دو هفته گذشته از باکو به آنکارا و استانبول پرواز کرده و به باکو برگشته اند.

«حکمت حاجی اف»، مشاور رئیس جمهوری آذربایجان در امور بین الملل، در مصاحبه با سایت اسرائیلی «والا» گفته بود که «پهپادهای اسرائیلی» در دست نظامیان آذری «کارایی مؤثری» دارند. خبرگزاری ها خبر می دهند: «اسرائیل از آغاز فروش جنگ افزار به آذربایجان، که حداقل از سال ۲۰۰۶ در جریان بوده، مبالغ و جزئیات معاملات را محرمانه نگاه داشته است». به نوشته «خبرگزاری فرانسه» و «هاآرتص»، «الهام علی اف»، رئیس جمهوری آذربایجان، در سفر «بنیامین نتانیاهو» در اواخر پاییز ۲۰۱۶ به باکو، گفته بود کشورش برای خریدهای تسلیحاتی از اسرائیل برای یک دوره چند ساله به مبلغ ۴ میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار تعهد داده است. اما «مؤسسه سیپری» در استکهلم تسلیحات خریداری شده اسرائیلی از سوی آذربایجان در سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ را ۸۲۵ میلیون دلار ثبت کرده است. «روزنامه هاآرتص» نوشته است که «غیرمذهبی بودن حکومت جمهوری آذربایجان با وجود آنکه اکثریت مردم آن شیعه هستند، و نزدیکی این جمهوری به مرزهای ایران، از منظر اسرائیل، یک امتیاز مهم محسوب می شود». برق راری روابط بسیار نزدیک با اسرائیل و تردد تروریست های اسرائیلی در ایران و آذربایجان، برگزاری کنفرانس های ضد ایرانی متعدد و دامن زدن به اختلافات در حوزه دریای خزر تنها بخشی از اقدامات دولت آذربایجان در این سال ها بوده است. ناگفته روشن است که این گونه اقدامات تخریبی طبعاً با منافع و امنیت ملی ایران کاملاً در تناقض روشن قرار دارد. آذربایجان به جولانگاه صهیونیسم و سازمان های جاسوسی، امنیتی و نظامی آنها بدل شده است. بزرگ ترین پایگاه نظامی هوایی اسرائیل در شمال آذربایجان قرار دارد، تا از آنجا بتواند عملیات ضد ایرانی خویش را تنظیم و هدایت نماید. این یکی از مهم ترین دلایلی است که باعث تیرگی روابط دو کشور ایران و آذربایجان می شود با توجه به اینکه روابط آذربایجان با اسرائیل رو به گسترش است. به نظر می رسد هدف اصلی اسرائیل از همکاری با آذربایجان ممانعت از گسترش نفوذ

ایران در منطقه است. اسرائیل نزدیکی با کشور مسلمان شیعه آذربایجان را قبل از نفوذش در امارات متحده عربی، که همه از «وهابیست ها» و یا زیر نفوذ «وهابیست ها» (به جز کشور سنی قطر - توفان) هستند، برقرار کرد که تبلیغ این نظریه بود که گویا اسرائیلی ها در تماس با مسلمانان، چه برسد به نوع شیعه آن، که همان نوع ایرانی است، حساسیتی ندارند. این اقدام اسرائیل برای جلوگیری از نفوذ احتمالی ایران در منطقه شیعه نشینان شمال قفقاز است که نفت بحر خزر را به اسرائیل منتقل می کند. به نوشته «هاآرتص»، «خرید نفت از آذربایجان نیز برای

اسرائیل اهمیت زیادی دارد و در برابر، اسرائیل به تأمین کننده اصلی جنگ افزار برای جمهوری آذربایجان در سال های اخیر مبدل شده است».

اسرائیل با توجه به نزدیکی فرهنگی و تاریخی آذربایجان با ایران نگاهی راهبردی به توسعه حوزه نفوذ خود در این جمهوری دارد و این امر را با برنامه ای دقیق و بی سر و صدا به پیش می برد. مطلعین بر این نظرند در شرایطی که روند فزاینده گسترش حضور رژیم صهیونیستی در گستره های اجتماعی، اقتصادی، تجاری، سیاسی و امنیتی آذربایجان رفته رفته ابعاد جدیدی به خود می گیرد، خطر خرابکاری و جاسوسی اسرائیل در و بر فراز ایران افزایش می یابد. براساس اسناد منتشر شده توسط پایگاه «ویکی لیکس» در آوریل سال ۲۰۱۱؛ رژیم صهیونیستی از خاک آذربایجان در ۴ سال اخیر برای انجام اقداماتی استفاده کرده که این اقدامات به موازات تردد برخی از تروریست های مرتبط با ترورهای انجام شده در ایران روی داده است. عمق روابط تل آویو و باکو را می توان بر اساس اسناد «ویکی لیکس» از سخنان «الهام علی اف» درک کرد که روابط آذربایجان و رژیم صهیونیستی را همچون کوه یخ بزرگی می داند که تنها یک دهم آن قابل مشاهده است. دولت باکو برای گسترش روابط خود با اسرائیل اهمیت ویژه ای قائل است، زیرا نفوذ آمریکا و اسرائیل را در منطقه به ضرر توازن قوای بازیگران سیاسی مخالف در منطقه تغییر می دهد. خبرگزاری ها در ۱۲ اسفند ۱۳۹۸ بیان کردند که وزیر دارایی جمهوری آذربایجان آقای «سمیر شریف اف» در نشست سالانه «آپیک» بیان داشته: «همکاری با اسرائیل محدود به عرضه نفت نیست، ما علاقه مندیم تا سطح همکاری های دفاعی و انتقال فن آوری را گسترش دهیم». وی اسرائیل را یکی از معدود «کشورهایی دانسته که کمک تسلیحاتی به جمهوری آذربایجان کرده است». این مقام جمهوری آذربایجان سپس در تحلیل خود افزوده: «روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل نمونه ای برای شکستن روابط اسرائیل و عرب هاست» و در خاتمه سخنرانی خویش در پاسخ به پرسشی پیرامون واکنش احتمالی ایران و ترکیه به حضور وی در گردهمایی «آپیک» بیان نموده: «جمهوری آذربایجان سیاست خارجی مستقل خود را دارد». تارنمای «آپیک» به نقل از روزنامه اسرائیلی **ادامه در صفحه ۶**

ریشه‌های درگیری‌های ... دنباله از صفحه ۱

معینی هستند، عصر صعود سرمایه‌داری، روند نابودی فئودالیسم و تحول به سرمایه‌داری، که همزمان روند پیوند انسان‌ها به صورت ملت است.

این ملت‌ها هاله‌ای به عنوان دولت مرکزی به دور خود کشیده‌اند، زیرا پیدایش آنها به طور کلی از نظر زمانی با شکل‌یابی دولت ملی مرکزی همزمان شد (دول مستقل بورژوازی ملی) فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلستان بدون ایرلند. در شرق اروپا چنین نبود. در آنجا پیدایش دول مرکزی به اقتضای نیاز دفاع از خود در اثر حمله ترک‌ها و مغول‌ها شتاب گرفت. این دولت‌ها قبل از نابودی فئودالیسم به وجود آمدند و در نتیجه قبل از پیدایش ملت‌ها ایجاد شدند و در نتیجه آن ملت‌ها در اینجا به دولت‌های ملی بدل نگشته و تکامل نیافتند بلکه به دول بورژوازی ملیت‌های گوناگون تبدیل شدند که در میان آنها معمولاً یک ملت برتر و تعداد زیادی ملل ضعیف مورد ستم پدید آمدند. از جمله این کشورها اتریش، مجارستان و روسیه بودند.

در فرانسه، ایتالیا و انگلستان شما با جنبش ملی و سرکوب ملی روبرو نیستید، ولی در ممالک شرق اروپا برخلاف این کشورها، در دول ملیت‌ها ما با تسلط یک ملت و دقیق‌تر با تسلط یک طبقه مسلط نسبت به سایر ملت‌ها روبرو هستیم و این کشورها به مرکز سرکوب ملی و مبارزه ملی بدل می‌شوند.

برای حل مسئله ملی در این ممالک - یعنی ممالکی که راه تحول طبیعی به سرمایه‌داری را نیمه‌موه‌اند - نمی‌شود با تکیه بر حفظ مالکیت خصوصی و عدم تساوی طبقات، که عوامل مهمی در درون جوامع سرمایه‌داری هستند، و این راه تحول طبیعی را رفته‌اند، ملت‌ها را از حقوق مساوی برخوردار کرد. این فقط به تشدید تضادها منجر می‌شود.

در کشور روسیه تزاری شونیسیم بزرگ ملت روس، که دولت‌اش به اقتضای نیاز دفاعی از منابع بهره‌برداریش ایجاد شده است، ملت‌های دیگری نیز زندگی می‌کنند که در قعر مناسبات فئودالی و پدرشاهی و با فرهنگی عقب‌مانده گم شده‌اند. در این کشورها دولت ملیت‌ها به وجود می‌آیند، زیرا پیدایش آنها محصول رشد طبیعی سرمایه‌داری نیست. تمام منطقه قفقاز و آسیای میانه در روسیه سابق و شوروی دوران «لنین» و «استالین» چنین بود. در این کشور «ملت بزرگ» روس به سایر ملل زور می‌گفت و سلطه خویش را از هر جنبه بر آنها اعمال می‌کرد. تا حد زیادی در شمال قفقاز و تا حدود کم‌تری در جنوب قفقاز نیز چنین بود. در زمانی که جنوب قفقاز بخشی از ایران بود و یا بعداً که ضمیمه روسیه شد، مرز معینی این مردم راه که از فرهنگ‌های گوناگون متمتع می‌شدند، جدا نمی‌کرد. آنها در کنار هم می‌زیستند و مشکلات قومی خویش را در محله‌ها و ناحیه‌ها با هم حل می‌کردند و

یا درگیری ایجاد می‌نمودند. در شهر تفلیس ۳۰ هزار گرجی ساکن بودند که در مقابل آن ۳۵ هزار ارمنی قرار داشتند. این التقاط محصول نیازهای اقتصادی و طبیعی بود. به این جهت از نظر تاریخی در این نواحی اختلاط «ملیت‌ها» به وجود آمده بودند. مناسبات تولیدی نیمه فئودالی بود که جنبه مسلط داشت و خان‌ها و فئودال‌ها برای حفظ سلطه خویش به تفاوت‌ها و اختلافات ملیت‌ها متوسل می‌شدند و آنها را با عناوین دینی و یا ملی به جان هم می‌انداختند.

«استالین»، مندرج در جلد پنجم آثارش در گزارشی که به کنگره دوازدهم حزب بلشویک داد، اظهار داشت:

«همه این درگیری‌ها به تضعیف قدرت شوراهای می‌انجامد. این گرایش به شونیسیم محلی نیز باید با تنه و ساقه از زمین کنده شود. البته در قیاس با شونیسیم عظمت طلبانه روس، که در مجموعه نظام مسئله ملی سه چهارم کل را دربرمی‌گیرد، شونیسیم محلی اهمیت کم‌تری دارد. اما برای کار محلی برای مردم بومی، به خاطر تحول صلح‌آمیز جمهوری‌های ملی، این شونیسیم دارای اهمیت بزرگی است. این شونیسیم از جمله یک تکامل تدریجی جالبی را می‌پیماید. من به ماوراء قفقاز فکر می‌کنم. شما می‌دانید که ماوراء قفقاز مرکب از سه جمهوری است که ده ملیت را دربرمی‌گیرد. ماوراء قفقاز از مدت‌ها قبل میدان سلاخی و تفرقه و بعدها در زمان منشویکی و داشناک‌ها عرصه جنگ بود. شما جنگ گرجستان - ارمنستان را می‌شناسید. سلاخی‌های آغاز و پایان سال ۱۹۰۵ در آذربایجان نیز برای شما روشن است. من می‌توانم یک سری کامل از این موارد بشمارم که اکثریت ارمنی، که تمام بقایای بخش تاتارهای مردم را قتل‌عام کرد، مثلاً زنگورزور را. من می‌توانم نظر شما را به استان نخجوان جلب کنم. در آنجا تاتارها اکثریت را داشتند که همه ارمنه را قتل‌عام کردند. این درست قبل از آزادی ارمنستان و گرجستان از یوغ امپریالیسم بود. این فضای دشمنی متقابل ملی، طبیعتاً به کارگران روسی مربوط نمی‌شود. زیرا در آنجا تاتارها و ارمنه با یکدیگر دشمنی می‌کنند». (جلد پنجم کلیات استالین ص ۲۲۰ به زبان آلمانی).

استالین در این شرح مختصر به اوضاع فاجعه‌آمیز منطقه ماوراء قفقاز اشاره دارد و منظره انسانی آنرا ترسیم می‌کند. این ارضیه از دوران «پان‌اسلامیسم»، «پان‌ترکیسم»، «فئودالیسم» و خانخانی در این منطقه به ارث رسیده است و کمونیست‌ها حالا باید راه حلی بیابند که بر سوءظن‌های بی‌ریشه و تردیدهای با ریشه، به بدگمانی‌ها، دشمنی‌ها، خونخواهی‌ها، کینه‌توزی‌های باقی‌مانده از دوران ماقبل سوسیالیستی غلبه کند. این وظیفه سنگین را باید حزب کمونیست بلشویک شوروی و کمونیست‌های جمهوری‌های شوروی منطقه به عهده می‌گرفتند. گرجی‌ها خودشان را برتر از

ارمنه و آذری‌ها می‌دانستند و احساس «برتری ملی» می‌کردند. «لنین» و «استالین» برای غلبه بر این مشکل به ایجاد تفاهم میان کمونیست‌های ملل ماوراء قفقاز، که تنها شامل سه کشور گرجستان، ارمنستان و آذربایجان می‌شود، دست زدند. آنها بر این نظر بودند که این سه کشور با این سابقه تلخی که دارند، نمی‌توانند بلاواسطه و مستقیماً به اتحادیه فدراتیو کشورهای شوروی سوسیالیستی بپیوندند. آنها برای این سه کشور نخست یک مرحله بینابینی را مد نظر قرار دادند که به پرورش و آموزش این خلق‌ها بدور از دشمنی و درمان جراحات دوران تحقیر و سرکوب آنها یاری رساند. لذا نخست اتحادیه فدراتیو جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی ماوراء قفقاز را تشکیل دادند که در رأس آن کمونیست‌های هر سه کشور برای اداره منطقه وسیع ماوراء قفقاز و حل مشکلات داخلی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... سه کشور با مسئولیت و رهبری مشترک کمونیستی مرکب از کمونیست‌های هر سه ملیت قرار داشتند. آنها اهتمام می‌ورزیدند تا با فعالیت مستمر روحیه همبستگی و برادری را جایگزین نفرت ملی گردانند و تبلیغات طبقات بهره‌کش گذشته را، که زخم‌های عمیقی در پیکره جامعه باقی گذاشته بودند، درمان کنند. این دشمنی و سفاکی ناشی از تبلیغات چند قرن استثمار و سرکوب مردم این منطقه به دست ملیت‌های تحریک شده بر ضد یکدیگر بود.

برای نمونه به فعالین کشور شوروی سوسیالیستی نظر افکنید که با چه علاقه و احتیاطی به حساسیت‌های ملی برخورد کردند و برای خواست زحمتکشان گوش شنوا داشتند تا زمینه همکاری بدون سوءظن را، که میراث شوم گذشته است، از میان آنان برچینند و مردمانی نوین به بشریت تقدیم کنند. در تاریخ جهان، که توسط کمیسیون مرکب از دانشمندان شوروی تدوین شده است، در این زمینه می‌خوانیم:

«در طی دوره بهبودی، تعداد بیش‌تری مناطق و جمهوری‌های ملی پدید آمدند. در سال ۱۹۲۴ کمیته مرکزی سراسری روسیه مصمم شد مطابق خواست زحمتکشان عمل کند، مبنی بر اینکه مناطقی که اکثریت‌شان را مردمان روسیه سفید در چارچوب روسیه سوسیالیستی فدراتیو جمهوری‌های شوروی تشکیل می‌دادند، به جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه سفید واگذار کند. در همین سال جمهوری‌های کوهستانی [جمهوری‌های متعددی که در شمال قفقاز قرار داشتند - حزب کار ایران (توفان)] به مناطق خود مختار تقسیم شدند. در ۱۹۲۵ دولت روسیه سوسیالیستی فدراتیو جمهوری‌های شوروی براساس تقاضای زحمتکشان چواشی، منطقه خودمختار چواشستان را به منطقه خودمختار سوسیالیستی جمهوری‌های شوروی چواشستان تبدیل کرد.

حزب و دولت فعالیت ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!

ریشه‌های درگیری‌های ... دنباله از صفحه ۴

دامنه‌داری برای نوزائی اقتصادی و شکوفائی فرهنگی خلق‌های کوچک شمال قفقاز و جلب این انسان‌ها، که اکثر از ایلات بودند، به همکاری با کشور و جامعه انجام دادند. برای انجام این فعالیت‌ها در سال ۱۹۲۴ در کنار کمیته مرکزی اجرائی یک کمیته برای پشتیبانی از این قومیت‌های شمال به وجود آمد. در سال ۱۹۲۵ قدرت شوروی این قومیت‌ها را توسط قانونی از پرداخت مالیات و عوارض معاف داشت.

در چارچوب جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکرائین منطقه خودمختار جمهوری شوروی سوسیالیستی مولدا در سال ۱۹۲۴ پدید آمد. و در جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان مناطق خودمختار نخجوان و منطقه خودمختار قره‌باغ کوهستانی تأسیس شدند» (نقل از تاریخ ده جلدی جهان، تألیف کمیسیون تحت مدیریت جی. ام. ژوکوف، ترجمه از زبان روسی به آلمانی. بخش «پایان تجدید بنای اقتصاد خلق در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» ص ۳۲ منتشر شده در بنگاه مطبوعاتی آلمانی علوم در برلین ۱۹۶۷ - پایتخت وقت جمهوری دمکراتیک آلمان).

می‌بینیم که حتی در مورد قره‌باغ و نخجوان، که در آغاز انقلاب اکتبر در ماوراء قفقاز بخششی داوطلبانه از جانب کمونیست‌های آذری نسبت به رفقای ارمنی صورت گرفته بود، تا روحیه دوستی و همکاری بعد از سال‌ها مشاجره و پاشیده شدن زندگی هزاران انسان، که نتیجه آن بود، تقویت شود، مجدداً بحث و تبادل نظر شد و این دو خودمختاری در درون آذربایجان باقی‌مانده‌اند و به همین نحو نیز در قانون اساسی مصوبه سال ۱۹۳۶ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز از آنها یاد می‌شود. امروزه ضدکمونیست‌ها، که از سواد تاریخی و سیاسی بهره‌ای نبرده‌اند و در دشمنی با طبقه کارگر سرآمد همه دشمنان کمونیسم هستند و در هر مورد که تلاش‌شان برای دشنام به کمونیسم دچار تناقض می‌شود، پای اتهام به رفیق «استالین» را به میان می‌کشند و مانند روزیونیست‌ها «همه تقصیرها» را به گردن «استالین» می‌اندازند تا گریبان استیصال و بی‌سوادی خویش را از دست مردمان پُرس‌وجوگر رها سازند، اینبار نیز مغزهای مُجَوِّف خود را در مورد بحران قره‌باغ و «تخلفات» استالین در مورد حل مسئله ملی به کار گرفته‌اند تا در مقابل شخصیت «استالین» بی‌شخصیتی خویش را جبران نمایند. در اسناد می‌آید:

«در ۱۲ ماه مارس ۱۹۲۲ از طرف نمایندگان کمیته اجرائی مرکزی، کنفرانسی، که از نمایندگان تام‌الاختیار گرجستان، آذربایجان و ارمنستان تشکیل شده بود، اتحادیه فدراتیو جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی ماوراء قفقاز تشکیل شد. این فدراسیون ماوراء قفقاز تا سال ۱۹۳۶ یعنی

۱۴ سال فعالیت کرد و دوام داشت. در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به تاریخ ۱۹۳۶ جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی این حق برای همه جمهوری‌های ماوراء قفقاز به رسمیت شناخته شد (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان)، که مانند سایر جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تعلق داشته باشند. آنچه را که سوسیالیسم با تأمل، صبر، پشتکار، ایمان، کار عملی در تجربه زنده روزانه تحقق بخشید، امپریالیست‌ها و نوکران‌شان، بورژوازی بهره‌کش بعد از درگذشت «استالین» به تدریج بر باد دادند تا به امروز نابود کردند. حال ما در مقابل این کوه نفرت ملی و ناسیونال - شونیسم متعفن، که منطقه را به خطر انداخته است، ایستاده‌ایم. نتیجه این خیانت فراروئیدن کابوس جنایات وحشتناکی در سرزمین‌های ماوراء قفقاز است که باید متفقا برضد آن مبارزه نمود و حرکات‌های ارتجاعی ناسیونال شونیستی را که با یاری مالی و تجهیزاتی قدرت‌های ارتجاعی جهانی در منطقه پامی گیرند، با مبارزه انقلابی و تقویت روحیه همبستگی و انقلابی درهم شکست. آینده از آن روحیه‌ای است که به نفرت ملی پایان داده بود و در آنجا در سال‌ها سوسیالیسم حاکم گشته بود. کمونیست‌های ایرانی باید در راه تشنج‌زدائی، طرد نفرت ملی، قومی و دینی، ممانعت از جنگ و درگیری و نسل‌کشی مبارزه کنند و در این راه مسلماً تنها نخواهند بود.

۱) مفهوم این عبارت در متن مقاله این است که مسئله ملی در ممالکی که تحول طبیعی سرمایه‌داری را پیموده‌اند، همزمان و خودبخود حل می‌شود، ولی در ممالکی که این رشد طبیعی را نداشته و در واقع «دولت‌ملیت‌ها» و نه «دولت ملی» در آن به وجود آمده است ورود به سرمایه‌داری موجبات حل مسئله ملی را فراهم نمی‌آورد. صرف اعتقاد و تکیه به مالکیت خصوصی و بهره‌کشی طبقاتی، که به عدم تساوی طبقات منجر شده است، موجبات حل مسئله ملی را فراهم نمی‌کند. حل مسئله ملی در این دوگونه ممالک سرمایه‌داری چون از نظر رشد تاریخی متفاوت‌اند، گوناگون خواهد بود.

زنده باد ارمنستان ... از صفحه ۸

ارمنستان رنج می‌برند، در پایان ماه نوامبر قیام می‌کنند و کمیته نظامی انقلابی ارمنستان را به ریاست رفیق کاسیان Kasjan تشکیل می‌دهند.

در تاریخ ۳۰ نوامبر رئیس کمیته انقلابی ارمنستان تلگراف شادباشی برای رفیق لنین ارسال می‌کند که در آن اعلام می‌شود، که ارمنستان شوروی متولد شد و کمیته انقلاب شهر دلیشان Delishan را تصرف کرد. در اول دسامبر، آذربایجان شوروی داوطلبانه از استان‌های مورد مناقشه چشم‌پوشی کرد و تسلیم زنگه‌زور Sangesur، نخجوان Nachitschewan و قره‌باغ کوهستانی Berg-Karabachien را به ارمنستان شوروی اعلام کرد [منظور اول دسامبر ۱۹۲۰ است

- تکیه از حزب کار ایران (توفان). در اول دسامبر، کمیته انقلاب از طرف فرماندهی ترکیه شادباشی دریافت کرد. در تاریخ ۲ دسامبر، رفیق ارژنیکی‌دیزه اعلام کرد که دولت داشناک از ایروان بیرون رانده شده و نیروهای ارمنستان خود را در اختیار کمیته انقلاب قرار می‌دهند. امروز ایروان، پایتخت ارمنستان، در دست قدرت شوروی ارمنستان است. دشمنی چند صد ساله ارمنستان و مسلمانان نواحی، با ایجاد همبستگی برادرانه میان مردم زحمتکش ارمنستان، ترکیه و آذربایجان، با یک ضربه زیرپایش خالی شد. باشد که همه کسانی که مورد خطاب‌اند، بدانند که تنها قدرت شوروی این موقعیت را داشت که به اصطلاح «مسئله» ارامنه را حل کند، مسئله‌ای که گرگ‌های فرتوت دیپلماسی امپریالیستی بیهوده بر سر آن سر و کله می‌زدند. زنده باد ارمنستان شوروی! «پراودا» شماره ۲۷۳، ۴ دسامبر ۱۹۲۰ امضاء: ژ. استالین». (نقل از جلد چهارم کلیات رفیق استالین به زبان آلمانی ص ۳۶۴-۳۶۵).

این نامه استالین مربوط به دسامبر سال ۱۹۲۰ است که توافق برادرانه میان کمونیست‌های آذری و ارمنی به میان آمد. بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، که بلشویک‌ها بر سر کار آمدند، دول «آنتانت» تلاش کردند که در ماوراء قفقاز جمهوری‌های جداگانه‌ای ایجاد کنند و آنها را از روسیه شوروی سوسیالیستی جدا گردانند. اولین جمهوری مستقل ارمنستان در ۲۸ مه ۱۹۱۸ تشکیل شد که در دست حزب ناسیونال - شونیست داشناکسوتیون قرار داشت. این دولت ضد شوروی سوسیالیستی، در پی ایجاد ارمنستان بزرگ و آذربایجانی‌ها بود و قتل‌عام ترک‌های ترکیه، که در جنگ شکست خورده بودند. ترکیه نیز پس از معاهده «سور» که خیالش از جانب «آنتانت» راحت شد و به تجزیه عثمانی بزرگ تن در داد، در جبهه شرق خودش را برای کشورگشایی آماده کرد. دشمنی ترکان عثمانی با ارامنه از آنجا نیز ناشی می‌شد که ارامنه اساساً در جنگ اول جهانی جانب تزار روسیه را گرفته بودند و خواهان شکست ترکان عثمانی بودند، این در حالی بود که جمهوری آذربایجان در جانب مسلمانان عثمانی قرار داشت. نظامیان ترکیه با یک یورش قطعی و مصمم علیه اولین جمهوری ارمنستان، که زیر نفوذ داشناک‌ها قرار داشت، در سپتامبر سال ۱۹۲۰ میلادی تعرض به ارمنستان را آغاز نمودند. این جنگ به ضرر ارمنستان تمام شد که بخشی از خاک خویش را از دست داد. در ۲ دسامبر ۱۹۲۰ نمایندگان جمهوری ارمنستان، که در جنگ با ترکیه شکست خورده بودند در ناحیه «گیومری» ناگزیر به قبول شرایط صلح تحمیل شده از طرف دولت آنکارا گشتند. دولت ترکیه تمامی ارمنستان غربی را به تصرف خود درآورد و از آن خود کرد و ادامه در صفحه ۷

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

در ماوراء قفقاز ... دنباله از صفحه ۳

«جروزالم پست» در این زمینه نوشته است: «کشور جمهوری آذربایجان به عنوان اولین کشور با اکثریت شیعه نماینده‌ای در سطح کابینه دولت برای سخنرانی در نشست سالانه کمیته روابط عمومی اسرائیل - آمریکا داشت که تاریخی بود. این سخنرانی گامی بزرگ برای پیشبرد روابط سه جانبه میان مردم منطقه قفقاز، اسرائیل و ایالات متحده آمریکاست». شایعاتی نیز شنیده می‌شود که صرف‌نظر از اختلافات دیرینه میان آذربایجان و ارمنستان بر سر مسئله قره‌باغ، علت شکسته شدن آتش‌بس اعمال نفوذ رژیم صهیونیستی اسرائیل در قفقاز است که گویا اسرائیل مقداری از اخبار و اطلاعات نظامی آذربایجان را به اطلاع ارمنستان رسانده است، تا در قبال آن درخواست اسرائیل مبنی بر افتتاح سفارت ارمنستان در اورشلیم را بپذیرند. لورفتن این اطلاعات به آتش جنگ دامن زده است. ارمنستان قرار بود اوایل فروردین امسال سفارتخانه خود را در سرزمین‌های اشغالی افتتاح کنند، اما با توجه به مجموعه شرایطی که در منطقه پدید آمد، این امر ظاهراً به تأخیر افتاده است. به گزارش خبرنگار فرهنگی خبرگزاری «تسنیم» در ۲۳ آذر ۱۳۹۸ در تماس اینترنتی که با «گردون داف»، کارشناس نظامی، از آمریکا گرفته شده، وی به صراحت در برنامه اینترنتی اعلام کرده است که: «اسرائیل توافقنامه‌هایی با آذربایجان دارد و یکسری هواپیماها و پهپادهای نظامی در پایگاه‌های آذربایجان مستقر کرده است که در صورت لزوم علیه ایران از آنها استفاده کند. برای این کار اسرائیل میلیاردها دلار توافقنامه تجاری با ترکیه داشته است، تا بتواند این هواپیماها را به آذربایجان منتقل نماید. اسرائیل ۵ هواپیما را به ترکیه فرستاده و خلبانان آن در ترکیه آموزش دیده‌اند و در نهایت در آذربایجان مستقر شده‌اند و افزون بر این مهمات این هواپیماها تأمین شده است تا بتوانند در برابر نیروی هوایی ایران بایستند». وی عنوان کرد: «جنگنده‌های اف ۱۵ و اف ۱۶ اسرائیلی در آذربایجان مستقر شدند و در این مسیر همراهی دولت آلمان را با خود داشته‌اند».

واقعیات نشان می‌دهند که تقریباً ۶۰ الی ۷۰ درصد نفت آذربایجان به اسرائیل صادر می‌شود و دولت آذربایجان نگران قطع شدن این صادرات نفت و منبع درآمد خود است. کارشناسان نظامی در مورد معاملات تسلیحاتی اسرائیل با آذربایجان نوشته‌اند که آذربایجان حداقل ۶ میلیارد دلار تسلیحات از اسرائیل خریداری کرده است که برای بحران قره‌باغ کاربرد نداشته است و حتی مستشاران اسرائیلی اجازه استفاده از این تجهیزات و به خصوص پهپادها علیه ارامنه را نداده‌اند، تا جایی که این موضوع به رسانه‌ها هم کشیده شده است و موجبات شکایت دولت آذربایجان را فراهم نموده است. دلیل این تناقض از آنجا پدید آمد که تسلیحات فروخته شده تنها برای جنگ با ایران کاربرد دارند و نه استفاده در قره‌باغ. به همین جهت به موردی اشاره می‌شود که به

مدت‌ها قبل تعلق دارد به این ترتیب که چند سال پیش اسرائیلی‌ها پهپادی را از نخجوان به ایران فرستادند و نزدیکی نظنز توسط سپاه پاسداران سرنگون شد. در ابتدا مسئولان آذربایجان از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کردند، اما وقتی مدارکی از جانب ایران به دولت آذربایجان ارائه شد، دیگر امکان حاشا وجود نداشت و تنها در حد یک عذرخواهی از دولت ایران بسنده کردند. اخیراً یک فروند پهپاد انتحاری «هاروپ» در لایه مرزی کشورمان با جمهوری آذربایجان و حومه شهر مرزی پارس آباد سقوط کرده است. از تصاویر به دست آمده به نظر می‌رسد که پهپاد مزبور به مدل‌های اسرائیلی Harop شباهت دارد. همچنین به درستی مشخص نیست که این پهپاد بر فراز آسمان کدام کشور هدف قرار گرفته است. «هاروپ» از جمله محصولات رژیم صهیونیستی است که جمهوری آذربایجان خریداری کرده و در جنگ قره‌باغ استفاده می‌کند. این اولین تجاوز به خاک ایران نیست و تاکنون اسرائیلی‌ها تلاش فراوان کرده‌اند که پای ایران را به جنگی در آذربایجان و بر ضد ترکیه و حمایت آمریکا و اسرائیل بکشند. تاکنون پهپادهای متعددی به حریم فضای ایران تجاوز نموده‌اند و گلوله‌های متعددی به خاک ایران وارد و منفجر شده‌اند. در همین رابطه باید به بحث ترور دانشمندان هسته‌ای ایران اشاره کرد که اسرائیلی‌ها «جمالی فشی» (عامل ترور «علی محمدی») را از فرودگاه باکو بدون اینکه مگر فرودگاه باکو در گذرنامه‌اش بخورد، به اسرائیل منتقل کردند و آموزش دادند و وی را برای ترور مجدداً به آذربایجان برگرداندند. این یا نشانه فعال مایشاء اسرائیل در آذربایجان است و یا اینکه دولت آذربایجان شخصاً در این امور با اسرائیل و آمریکا رسماً همکاری می‌کند. عذرخواهی آذربایجان از ایران تنها حرف مُفت است. حضور تروریست‌های داعش، که دولت ترکیه آنها را از شمال افغانستان با عبور از فضای ترکمنستان و بحررزر وارد آذربایجان می‌کند و همچنین از طریق ادلب و فضای گرجستان در همکاری با اسرائیل به آذربایجان می‌فرستد، انتقام جوئی ترکیه از ایران به خاطر شکستش در سوریه است. تضعیف ایران سیاست مشترک همه نیروهای ارتجاعی منطقه، از جمله جمهوری آذربایجان، ترکیه، اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی است. آنها توانسته‌اند حتی پاکستان را نیز به این جبهه ضد ایرانی در قفقاز شریک خود کنند. آمریکا نیز با سیاست تجاوز به ایران از شمال خاک کشور ما کاملاً موافق است و در این ارکستر منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایرانیان ناسیونال - شونیست آذری، کرد و عرب در کنار ایرانیان خودفروخته مجاهد، سلطنتطلب، چپ‌نماهای حامی تحریم ایران و تجاوز به ایران در کنار هم صف کشیده‌اند. ابعاد مسئله قره‌باغ نشان می‌دهد که فقط اختلافات میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان مطرح نیست، بلکه ما در این راستا با یک جنگ تمام عیار راهبردی روبرو هستیم که باید در خدمت تحقق نقشه جدید

تقسیم خاورمیانه قرار گیرد. ترکیه متجاوز، طالب عثمانی پان‌اسلامیستی و ناسیونال - شونیستی بزرگ تُرک تباران به عنوان ابزار اجرای این سیاست ارتجاعی عمل می‌کند و نمی‌فهمد که دارد شاخه‌ای را که بر رویش نشسته است، می‌بُرد. سر نخ هدایت رویدادهای منطقه در دست اسرائیل است که هم کشورهای منطقه را علیه ایران تحریک می‌کند و هم درصد ایجاد جنگ در شمال ایران و تقسیم‌بندی جدید منطقه خاورمیانه است تا سهم توسعه‌طلبی صهیونیسم با اشغال لبنان، سوریه، عراق، اردن و بخشی از خاک ترکیه بیش‌تر شود و سرزمین اسرائیل موعود برپا گردد. تنها نگرستن به این تحولات، از منظری که ما بیان کرده‌ایم، می‌تواند یک تصویر منطقی از تحولات منطقه ارائه دهد. ایران باید خواهان آتش بس، راه حل مذاکره و خواهان ترک خاک آذربایجان از نیروهای جهادی، اسرائیلی و ترکیه باشد. خلق‌های منطقه خودشان باید راهی بیابند که در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند. اسرائیل به عنوان یک اشغالگر و با کشور مصنوعی‌اش در بدن خاورمیانه یک موجود بیگانه است و به این سبب مرتب در این پیکر ایجاد عفونت می‌کند. باید این غده چرکین را زدود و این در خدمت تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت ملی همه کشورهای منطقه است..

۱): کمیته روابط عمومی آمریکا - اسرائیل APC- American Israel Public Affairs Committee مشهور به «ای‌پک»، یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های لابی‌گری در ایالات متحده آمریکا است. این گروه لابی با بیش از ۱۰۰۰۰۰ عضو، هر ساله میلیون‌ها دلار خرج سرمایه‌گذاری در نفوذ بر سیاست‌های دولتی و قانونگذاری آمریکا می‌کند. روسای جمهور آمریکا در آستانه انتخابات آمریکا نظریات خویش را در مورد اسرائیل و یهودیان در نشست‌های این سازمان بیان می‌کنند تا آراء و حمایت مهم آنها را به دست آورند. •

به رفقای ارمنستان ... از صفحه ۸

در رشته الکتروفیکاسیون و آبیاری آغاز نمود. آبیاری بیش از هر چیز لازم است و بیش از هر چیز سرزمین را دگرگون خواهد ساخت و آن را احیاء خواهد کرد، گذشته را مدفون خواهد نمود و انتقال به سوسیالیسم را تحکیم خواهد بخشید. از نامرتبی این نامه، که مجبور بودم آنرا با شتاب تهیه کنم، تا بتوانم بوسیله رفیق میاسنیکف ارسال دارم، پوزش می‌طلبم و بار دیگر بهترین درودهای خود را به کارگران و دهقانان جمهوری‌های شوروی قفقاز ابلاغ می‌نمایم و بهترین آرزوها را درباره آنان دارم.

ن. لنین.

مسکو، آوریل سال ۱۹۲۱، «پروادای گرجستان»، شماره ۵۵، ۸ ماه مه سال ۱۹۲۱» (نقل از منتخبات لنین به زبان فارسی جلد دوم قسمت دوم صص ۶۲۹-۶۳۲).

ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است

نظر... دنباله از صفحه ۱

«پرویز» منتشر می‌شد) به مشاهدات خویش از این رشته درگیری‌ها اشاره می‌کند. «پیشه‌وری در بخشی از خاطراتش چنین می‌نویسد:

«به هر حال شهر بعد از چندین ماه محاصره سقوط کرد. حکومت به دست ترک‌ها افتاد. سربازان نوری پاشا به بهانه انتقام ترک‌های محلی که از طرف داشناک‌ها به قتل رسیده بودند شهر را غارت و ارامنه را قتل عام کردند. من وحشی‌گری داشناک‌ها را روز ۱۸ مارس ۱۹۱۸ دیده، در آن روز عده بی‌شماری از مردمان بی‌گناه، مخصوصاً ایرانیان بی‌طرفی [را] که در کاروان‌سراها سوخته و زغال شده بودند با چشم خود مشاهده کرده بودم... از دیدن جنایاتی که این مردمان بی‌شعور بدون علت اساسی... مرتکب شده بودند، روان انسان عاصی می‌شد، ولی ترک‌ها هم از آنها عقب نمانده بودند... سه شبانه روز شهر را به دست سربازان داده، گفته بودند هر چه دلشان بخواهد بکنند...».

سیس جریان نجات دو ارمنی از چنگال سربازان ترک را به وساطت خود باز می‌گوید (تاریخچه حزب عدالت، صص ۹-۴۸).

وی مدتی پس از وقوع حوادث اواسط سپتامبر ۱۹۱۸ مقاله‌ای را تحت عنوان «مقصر کیست؟» که در ش [شماره] ۶۷ (۲۲ آوریل ۱۹۲۹) [برابر ۲/۲ / ۱۲۹۹ شمسی] در حریت به چاپ رسید، به تجزیه و تحلیل مسائل می‌پردازد. وی در این مقاله رهبران حزب مساوات و داشناک را مسبب اصلی درگیری‌های خونین پایان‌ناپذیر معرفی کرده است:

«این نظر که کشتار متقابل ارامنه و مسلمان [تاتارها] تا زمانی که هر دو قوم از بین نرفته‌اند ادامه خواهد یافت اشتباه است. زیرا که به وجود آورنده مسئله ارمنی مسلمان [تاتار] نه عموم ارامنه هستند و نه عموم مسلمانان که اختلافات‌شان تا باقی‌ماندن یک نفر هرگز حل نشود.

مسئله ارمنی - مسلمان موجد دارد. اگر آن از میان برداشته شود، می‌توان اطمینان یافت که مسئله ارمنی و مسلمان هم از بین خواهد رفت. آن موجد هم عبارت است از احزاب داشناک و مساوات. افروزنده جنگ آنها هستند... فقرای کاسبه دو مملکت را است که به خاطر استقرار حاکمیت خود داشناک‌های مبلغ‌هایستان^۱ بزرگ و مساواتی‌های ستایش‌گر توران بزرگ را از میان بردارند».

(۱) ارمنستان بزرگ

زنده باد ارمنستان ... از صفحه ۵

در آنجا به پاکسازی ارامنه دست یازید. در واقع بعد از این شکست از ارمنستان چیزی باقی نماند. ارمنستان، که به آن صورت مٹله و خمیر شده و به سرزمینی به مساحت سی هزار کیلومتر مربع تقلیل یافته بود، دیگر به صورت یک کشور مستقل قادر به ادامه زندگی نبود و هر آن در معرض خطر تهدید مجدد ترکیه متجاوز قرار داشت. در همان زمان بلشویک‌های ارمنی نیز، که در مبارزه دائم با داشناک‌های حاکم بودند، به یاری ارتش سرخ، که به قفقاز وارد شده بود، تا جمهوری‌های هوادار «آنتانت» را براندازد، در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۰ رژیم داشناک‌ها را سرنگون کردند. در روز دوم دسامبر ۱۹۲۰ جمهوری ارمنستان به یک جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی تبدیل شد و بساطت ناسیونال - شونیستی‌های ارمنی در قدرت برجسته شد. «مساواتیست»‌های آذری در روز ۲۸ مه سال ۱۹۱۸ با یاری ترک‌های عثمانی، که تحت نام «اردوی اسلام» فعالیت نظامی داشتند، به رهبری «انور پاشا»، وزیر جنگ عثمانی، با الهام از ایده «توران بزرگ» در جمهوری آذربایجان به قدرت رسیدند و حزب مساوات استقلال آذربایجان را از روسیه تزاری اعلام کرد. این حزب از «پان‌اسلامیسم» دفاع می‌کرد و به کشتار ارامنه دست می‌زد. کشتار شوشی^۴ که به نسل‌کشی سی هزار ارمنی انجامید، از وقایع مهم و تکان‌دهنده این دوره است. در حقیقت در جنوب قفقاز دولت‌های ضد انقلابی و ناسیونال - شونیستی «مساواتیست»‌ها، «داشناک»‌ها و «منشویک»‌های گرجی بر سر کار آمدند و ماوراء قفقاز به مرکز ضد انقلاب ضد شوروی سوسیالیستی بدل گشت.

این دول ضد انقلابی کماکان به کُشت و کُشتار ادامه می‌دادند تا اینکه در ۲۸ آوریل سال ۱۹۲۰ با شورش بلشویک‌های آذربایجان در باکو و با یاری ارتش سرخ شوروی حکومت «مساواتیست»‌ها سرنگون شد و جمهوری شوروی آذربایجان مستقر گردید. این جمهوری به اتحاد جماهیر شوروی ضم‌یمه شد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشور فعلی جمهوری آذربایجان، در سال ۱۹۹۰ از «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان» به صورت «معجزه‌آسا» به «جمهوری آذربایجان» تغییر نام داد و در روز ۳۰ اوت ۱۹۹۱ اعلام «استقلال» کرد. این جمهوری، که سال‌ها قبل با روی کار آمدن خروشچف، از سوسیالیسم دست کشیده بود، حال در سال ۱۹۹۰ رسماً از سوسیالیسم دست کشید و عملاً کشور را به کام سرمایه‌های امپریالیستی - صهیونیستی و سرمایه‌داری بازار پرتاب کرد و حکومت موروثی «علی‌وف» را بر سر کار آورد.

(۱) اتحادی میان روسیه، فرانسه و بریتانیا در جنگ جهانی اول بود که به این اتحاد بعدها پرتغال و ژاپن نیز پیوستند، «آنتانت» جبهه‌ای بود علیه آلمان، اتریش - مجارستان، و بعدها امپراتوری عثمانی و بلغارستان.

(۲) داشناک‌ها اعضاء تشکیلی به نام فدراسیون انقلابی ارمنی (FRA) هستند که دارای تمایلات ناسیونال - شونیستی برای ایجاد ارمنستان بزرگ و به شدت ضد ترک می‌باشند.

(۳) چهارده نکته ویلسون - که از جانب رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۱۹ با عنوان برنامه صلح تدوین شده بود، در یکی از نکات سخن از تضمین استقلال و صداقت قدرت‌های بزرگ و همچنین کشورهای کوچک می‌رفت.

(۴) نسل‌کشی «شوشی» رویدادی در سال ۱۹۲۰ میلادی بود که توسط سربازان آذربایجانی علیه ارمنی‌تباران شهر شوش صورت گرفت و تخمین می‌زند که نزدیک به ۳۰ هزار نفر از ارامنه این شهر توسط نیروهای آذربایجانی کشتار شدند.

به مشاهدات رفیق «موسایف»، یکی از اعضای حزب کمونیست آذربایجان، استناد کنیم: «کشتار بی‌رحمانه زنان، کودکان و افراد سالخورده بی‌دفاع شروع شد و ارمینان به صورت انبوه مورد کشتار قرار گرفتند و دختران زیبای ارمنی پس از تجاوز به آنها کشته شدند. به دستور «خسروویگ سلطائف» کشتار بیش از شش روز ادامه یافت و خانه‌ها در قسمت ارمنی‌نشین غارت و ویران شد. رفیق «گریگوری ارژنیکیدزه» از فعالین سیاسی گرجستان و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویک شوروی، در دیدار خود با نمایندگان آذربایجان شوروی، با اشاره به بازدید خود از شهر «شوشی» بعد از ۱۹۳۶ وقوع قتل‌عام ارمینان، اظهار داشت: «تا به امروز من تصویری را که در ماه مه ۱۹۲۰ (حدود دو ماه بعد از قتل‌عام ارمینان) در شوشی دیدم، با وحشت به یاد می‌آورم. زیباترین شهر ارمنی ویران و با خاک یکسان شده بود. ما اجساد زنان و کودکان خردسال را در چاه‌ها دیدیم».



فهرست مطالب

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۷۱ مهر ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

«به رفقای کمونیست آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، داغستان و جمهوری کوهستانی»

«با درود آتشین به جمهوری‌های شوروی قفقاز، می‌خواهم امیدوار باشم که اتحاد محکم آنان نمونه‌ای از صلح ملی به وجود خواهد آورد که نظیر آن در دوران بورژوازی دیده نشده و در نظام بورژوازی وجود آن ممکن نیست. ولی صلح ملی بین کارگران و دهقانان ملیت‌های قفقاز هر قدر هم مهم باشد، باز حفظ و تکامل حکومت شوروی، به عنوان انتقال به سوسیالیسم، به مراتب از آن مهم‌تر است. این وظیفه‌ای است دشوار ولی کاملاً قابل اجراء. نکته‌ای که برای اجرای موفقیت‌آمیز این وظیفه بیش از همه اهمیت دارد، این است که کمونیست‌های ماوراء قفقاز به ویژگی وضع خود، وضع جمهوری‌های خود و فرق آن با وضع و شرایط جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه پی‌ببرند و این نکته را درک کنند که باید تاکتیک ما را تقلید نکنند، بلکه آن را بر وفق اختلاف شرایط مشخص با سنجیدگی تغییر شکل دهند. جمهوری‌های شوروی روسیه در هیچ‌جا از پشتیبانی سیاسی و نظامی برخوردار نبود. برعکس، سال‌های پی در پی علیه تهاجمات جنگی کشورهای آنتانت و محاصره آنها مبارزه کرد. جمهوری‌های شوروی قفقاز از پشتیبانی سیاسی و تا حدود کمی هم از پشتیبانی نظامی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه برخوردار بودند. این یک فرق اساسی است. ثانیا: اکنون دیگر بیم این نمی‌رود که کشورهای آنتانت تهاجم نمایند و گارد سفیدی‌های گرجستان، آذربایجان، ارمنستان، داغستان و کوهستان را مورد پشتیبانی نظامی قرار دهند. آنتانت در روسیه «دستش سوخت» و این امر لابد وی را وادار خواهد ساخت که برای چند مدتی با احتیاط‌تر باشد. ثالثا: جمهوری‌های قفقاز کشورهای هستند از روسیه هم دهقانی‌تر. رابعا: روسیه از لحاظ اقتصادی رابطه‌اش با کشورهای پیشرو سرمایه‌داری قطع بود و تا حدود زیادی اکنون نیز قطع است؛ ولی قفقاز می‌تواند سریع‌تر و آسان‌تر با کشورهای باختری سرمایه‌داری «همزیستی» برقرار نماید و به مبادله کالا بپردازد. فرق‌ها بدین جا پایان نمی‌پذیرند. ولی همین فرق‌ها هم کفایت برای اینکه به لزوم اتخاذ تاکتیک دیگری پی برده شود. باید نسبت به خرده بورژوازی و روشنفکران و به ویژه نسبت به دهقانان نرمش و احتیاط و گذشت بیش‌تری داشت. باید از لحاظ اقتصادی از کشورهای سرمایه‌داری باختر به انواع وسائل و به نحوی مجدانه و فوری در مورد امتیازات و مبادله کالا استفاده کرد. نفت، منگنز، ذغال (معادن تکورچلی) و مس، - این است فهرست به کلی غیر کاملی از ثروت‌های عظیم معدنی. امکان کاملی وجود دارد که دامنه، سیاست امتیازات و مبادله کالا با خارجه وسیعاً بسط داده شود. باید این موضوع را به نحوی پرده‌مانه و استوار و با مهارت و دوراندیشانه انجام داد و از آن به انواع وسائل برای بهبود وضع کارگران و دهقانان و جلب روشنفکران به ساختمان اقتصادی استفاده نمود. باید با تمام قوا، و با استفاده از مبادله کالا با ایتالیا، آمریکا و سایر کشورها. نیروهای مولده این سرزمین ثروتمند و زغال سفید و آبیاری آن را بسط داد. آبیاری، برای آنکه زراعت و گله‌داری به هر نحوی شده اعتلا یابد، اهمیت خاصی دارد. انتقال بطنی‌تر و احتیاط‌آمیزتر و سیستماتیک‌تر به سوسیالیسم - این است آنچه که برای جمهوری‌های قفقاز، برخلاف جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، امکان‌پذیر و ضروری است. این است آنچه که باید درک نمود، و با در نظر گرفتن فرق آن با تاکتیک ما، توانست به موقع اجرا گذارد. ما نخستین شکاف را در پیکر سرمایه‌داری جهانی ایجاد می‌نمودیم. این شکاف ایجاد شد. ما در جنگ سבעانه و مافوق‌الطبیعه، شاق و دشوار، دردناک و سریع علیه سفیدها و اس‌ارها و منشویک‌ها، که از طرف تمام آنتانت و بوسیله محاصره آن و کمک نظامی آن پشتیبانی می‌شوند، از خود دفاع کردیم. رفقای کمونیست قفقاز، شما دیگر نباید این شکاف را ایجاد نمائید، بلکه باید بتوانید با احتیاط زیاد و به شیوه‌ای سیستماتیک چیز تازه‌ای ایجاد کنید و در این مورد از شرایط بین‌المللی سودمندی، که در سال ۱۹۲۱ برای شما وجود دارد، استفاده نمائید. هم اروپا و هم تمام جهان در سال ۱۹۲۱ دیگر آن نیست که در سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ بود. باید تاکتیک ما را تقلید نکرد، بلکه با استقلال دربارۀ علل ویژگی آن، شرایط و نتایج آن تعمق ورزید و در مورد خود نص این تاکتیک را نه، بلکه روح آن، مفهوم آن و درس‌های ناشی از تجربیات سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۷ را به کار بست. از لحاظ اقتصادی فوراً باید به مبادله کالا با خارجه، یعنی کشورهای سرمایه‌داری، پرداخت و در این مورد خست نوزید: بگذار ده‌ها میلیون از گران‌بهارترین مواد معدنی نصیب این کشورها گردد. باید فوراً کوشش ورزید تا وضع دهقانان بهبود یابد و عملیات دامنه‌داری را ادامه در صفحه ۶

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 248 Oct. 2020

«زنده باد ارمنستان شوروی!»

«ارمنستان زجرکشیده و سختی‌دیده، گرسنه و به لطف آنتانت^۱ و داشناک‌ها^۲ به گرسنگی و ویرانی رها شده و محکوم به فرار دستجمعی گشته است، این ارمنستانی که همه «دوستان»^۳ اش به وی خیانت کردند، امروز نجات خود را در اعلام کشور شوروی یافت:

نه تضمین‌های فریبکارانه انگلستان، «محافظ باستانی» منافع ارمنستان، نه چهارده نکته بدنام ویلسون^۴ و نه وعده‌های جاززانانه فروشندگان بازاری جامعه ملل مینی بر «موکل» خواندن خود برای اداره ارمنستان، نتوانستند ارمنستان را از قتل‌عام و نابودی فیزیکی نجات دهند (و نمی‌توانستند هم آنها را نجات دهند). فقط ایده قدرت شوروی به ارمنستان آرامش و امکان تجدید حیات ملی می‌داد.

در اینجا برخی از حقایق ذکر شده است که منجر به شوروی شدن ارمنستان شد. سیاست‌های مخرب داشناک‌ها، این عوامل آنتانت، کشور را به سمت هرج و مرج و بدبختی سوق می‌دهد. جنگ علیه ترکیه، که توسط داشناک‌ها تحریک می‌شود، اوضاع دشوار ارمنستان را وخیم‌تر می‌کند. کسانی که از گرسنگی و محرومیت در استان‌های شمالی ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!